

ماهیت حکم اعتقادی و مراتب دین در اندیشه شیعی

بسم الله الرحمن الرحيم. و علی آله الاوصیاء الخلفاء عِلم الدین و عجل فرجه و فرج نبینا.

مقدمه: جایگاه بحث تعارض ادله در عقاید

مبحث «تعارض ادله در احکام اعتقادی» را می‌توان با عناوین متعددی معرفی کرد که پیش‌تر بزرگان به آن اشاره کرده‌اند.

عنوان نخست: این مبحث، «تتمه ادله در اعتقادات» است؛ همان‌گونه که باب تعارض در ادله فقهی، تتمه مبحث حجج به شمار می‌رود. بزرگان اصول، نیمی از مباحث مربوط به هر یک از ادله معتبر را در مبحث حجج مطرح کرده و نیم دیگر و تتمه آن را به باب تعارض واگذار کرده‌اند.

عنوان سوم که از اهمیت بیشتری برخوردار است، ناظر به ارتباط این مبحث با «روش‌شناسی استدلال در عقاید» و نظام حاکم بر آن است.

این مبحث از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حکم دینی در حوزه عقاید، نوعاً و نسخاً با حکم دینی در حوزه فروع متفاوت است.

مثال: حکمی که شارع در باب تفسیر وضع کرده، مانند حرمت تفسیر به رأی،¹ اگرچه قواعد و مقررات علمی و دینی خاص خود را دارد، اما نسخ آن با احکام شرعی متداول در فقه متفاوت است. این تفاوت نسخ حکم در سایر علوم دینی نیز نظایری دارد.

نتیجه آنکه: تا زمانی که اقوال و مبانی بزرگان درباره ماهیت حکم دینی در عقاید شناخته نشود، مبحث محوری «دلیل و استدلال در عقاید» و به تبع آن، مسئله عارضی «تعارض ادله» در این حوزه، به‌درستی روشن نخواهد شد.

ماهیت حکم دینی در عقاید و تفاوت آن با فروع

اکنون در صدد تبیین نظام و نوعیت احکام اعتقادی هستیم.

قول مشهور: که یکی از مباحث اصلی این درس است، بر این پایه استوار است که حکم دینی در عقاید، برخلاف فروع، از نسخ قوانین اعتباری نیست، مولویت در آن راه ندارد و باید مبتنی بر یقین باشد.

نکته: محور این بحث، توحید است. هرچند توحید از اصول دین است، اما تفاسیل عمیق آن، که از پایه‌های اصلی عقاید به شمار می‌رود، لزوماً در دایره مرکزی اصول دین که بر همگان واجب است، قرار نمی‌گیرد.

¹ اشاره به روایات متعددی است که تفسیر قرآن به رأی شخصی را منع کرده‌اند؛ از جمله روایت مشهور نبوی: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَنبَوُا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، مؤسسه علمی، 1983 م، ج 1، ص 10.

چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ».² این بیان نشان می‌دهد که تصدیق و ایمان، دارای درجات متعددی است: از بدایات تصدیق گرفته تا مراتب میانی (دون الوسط و فوق الوسط) و در نهایت، کمال تصدیق. حضرت با به کار بردن واژه «کمال» در کنار «اول»، به وجود منازل پیش از کمال، مانند مراتب واسط و بدایات، اشاره می‌کنند. این مراتب، هم به معرفت و هم به تصدیق اضافه شده‌اند. ایشان در ادامه خطبه، کمال توحید را به اخلاص پیوند می‌زنند و این درجه‌بندی را در معارف تبیین می‌کنند.

این درجه‌بندی نشان می‌دهد که معارف، یک‌لایه و یک‌درجه نیستند. این مسئله شبیه به قاعده فقه‌است که می‌گویند: «لیس کل ما فی الرکن رکناً»؛ برای مثال، ذکر رکوع، جزئی از رکوع است اما خودش رکن محسوب نمی‌شود. یا استقرار در رکوع شرط آن است، اما با خود رکن متفاوت است. همین قاعده در مورد سجود و قبله نیز جاری است؛ چنان‌که هر خللی در قبله موجب بطلان نماز نیست و می‌توان گفت: «لیس کل ما فی القبلة قبلَةً» (به معنای رکنی).

قاعده‌ی «لیس کل ما فی الرکن رکناً» در اصول دین

این قاعده را می‌توان در اصول دین نیز به کار برد. توحید از اصول دین است، اما آیا تمام تفاسیل پیچیده آن، که محل بحث و اختلاف نظر بزرگان است، جزو اصول دین محسوب می‌شود؟

مثال: تمایز میان صفات ذاتیه و فعلیه، یا اینکه آیا صفات ذاتیه، ذاتی در مقام تحقق‌اند یا ذاتی در مقام حکایت، از مباحث دقیقی است که بزرگان در آن اختلاف نظر دارند. یا بحث پیچیده جبر و تفویض؛ هرچند اصل بطلان جبر و تفویض و حقانیت امر بین الامرین از ضروریات مذهب است، اما تعیین دقیق مرزهای این مفاهیم، که گاهی از آن به «منطق خاکستری» تعبیر می‌شود، محل نزاع علمی است. نمی‌توان چنین تفاسیلی را که خود بزرگان در آن اختلاف دارند، جزو اصول دین شمرد.

همین‌طور، اصل اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب است، اما تفاسیل آنکه چگونه و از چه نوعی است، در این دایره قرار نمی‌گیرد. چنان‌که قبلاً به تفصیل بیان شد، مفهوم «ضروری» خود دارای معانی متعددی است: ضروری نزد علما، ضروری نزد عموم، و ضروری به حسب ادله.

سید مرتضی³ در کتاب *الشافی فی الإمامة* به این مباحث صناعی، اصولی، کلامی و فقهی پرداخته است. ایشان شخصیتی متن‌گرا بود و این رویکرد در کتاب *الانتصار* نیز مشهود است. او بر خلاف مشهور، به سند و طریق به شیوه متداول اهمیت نمی‌داد و در علم اصول، خبر واحد را حجت نمی‌دانست و تنها به «خبر علمی» (خبر موجب علم) اعتنا می‌کرد. البته این مکتب، که شیخ مفید⁴ و شیخ طوسی⁵ نیز به آن تعلق دارند، خبر علمی را می‌پذیرفت، در حالی که قدما نوعاً فقط به آن قائل بودند.

² شریف الرضی، محمد بن حسین. *نهج البلاغة*. تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، دارالهجرة، 1414 ق، ص 40، خطبه 1.

³ سید مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی (355-436 ق)، از بزرگترین متکلمان و فقهای امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری و برادر شریف رضی و استاد شیخ طوسی بود.

⁴ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (حدود 336-413 ق)، از پیشگامان کلام و فقه امامیه و استاد سید مرتضی و شیخ طوسی بود.

⁵ شیخ طوسی، محمد بن حسن (385-460 ق)، بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف و از بزرگترین محدثان، فقها و متکلمان شیعه است.

در مجموعه رسائل الشریف المرتضی می‌توان دید که ایشان به همه جوانب توجه داشته و در موضعی که ادله روشن است، اهتمام ویژه‌ای ورزیده است. از جمله، ایشان برای جواز شهادت ثالثه در اذان و تشهد نماز، به چهار یا پنج وجه استدلال کرده که این ادله به صورت پراکنده در استفتائات ایشان یافت می‌شود.

از آن ادله، استدلال خود را آغاز کرده است.

خلاصه آنکه سید مرتضی^۶، شخصیتی متن‌گرا بود که همه چیز را در ترازوی نقد، تحلیل و ترکیب قرار می‌داد. اجماعاتی که سید مرتضی و شیخ طوسی^۷ به آن استناد می‌کنند، از نوع اجماع منقول، به معنای اتفاق لفظی علما، نیست؛ بلکه ایشان از قواعد مسلم و مورد اتفاق، لوازم قطعی آن را استخراج کرده و آن لوازم را اجماعی می‌دانند. به این بیان که وقتی مجمعی بر اصلی اقرار دارند، باید به لوازم قطعی آن نیز ملتزم باشند و این تلازم، خود دلیلی قطعی محسوب می‌شود.

شاهد: سید مرتضی در رسائل خود^۸، برای اثبات جایگاه رفیع اهل بیت (ع)، به امری که نزد همه مذاهب اسلامی از ضروریات است، تمسک می‌کند و آن، جایگاه صلوات بر پیامبر و آل اوست. وی می‌فرماید صلوات بر نبی و آل (ع) از شعائر مسلم اسلامی است. هرچند در حکم تکلیفی آن میان وجوب و استحباب اختلاف است، اما اکثر مذاهب اسلامی آن را در تشهد نماز واجب می‌دانند؛ وجوبی که ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می‌شود و این همان حکم وضعی است.

استدلال ایشان چنین است که وقتی شارع مقدس، یاد کردن آل پیامبر را در کنار نام خود ایشان در جزء اعتقادی نماز، یعنی تشهد، قرار داده است، این نشان می‌دهد که اقرار به جایگاه آن خاندان، بخشی از عقاید اسلامی است، نه امری صرفاً شیعی. این استدلال، یکی از وجوهی است که برای اثبات لزوم شهادت به ولایت در تشهد نماز به آن استناد شده است.^۹ سید مرتضی، به عنوان یک فقیه و متکلم متن‌محور، معتقد بود که کار فقاها و کلام، تحلیل دقیق متون و استخراج چنین لوازمی است و این با علم رجال و علم حدیث تفاوت دارد.

اشکال: مخالفان اشکال معروفی را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه اگر امامت علی بن ابی‌طالب (ع) و خاندانش از ضروریات دین و اصول مذهب است، چرا منکر آن را تکفیر نمی‌کنید؟

پاسخ: این اشکال از مغالطه اشتراک لفظی برمی‌خیزد. واژه «ضروری» معانی متعددی دارد و هر حکمی بر معنای خاصی از آن بار می‌شود. باید مشخص کرد که کدام معنای «ضروری» موجب خروج از دین می‌شود و کدام معنای آن، امری را در زمره «اصول دین» قرار می‌دهد.

^۶ ابوالقاسم علی بن حسین موسوی (۳۵۵-۴۳۶ ق)، معروف به سید مرتضی و شریف مرتضی، از برجسته‌ترین فقها، متکلمان و ادیبان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری و برادر سید رضی، گردآورنده نهج البلاغه، بود.

^۷ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، معروف به شیخ الطائفه، از بزرگ‌ترین علمای شیعه و بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف.

^۸ مجموعه آثار وی تحت عنوان رسائل الشریف المرتضی به کوشش سید احمد حسینی در چهار جلد توسط دارالقرآن الکریم در قم (۱۴۰۵ ق) به چاپ رسیده است.

^۹ در انتساب این دیدگاه به سید مرتضی باید با احتیاط برخورد کرد. اگرچه گوینده محترم این وجه را به ایشان نسبت می‌دهد، اما در آثار مشهور سید مرتضی، به‌ویژه در کتاب الانتصار، وی با هرگونه زیاده در اجزای اذان و اقامه مخالفت کرده است. ممکن است این نظر در استفتائی نادر از ایشان ذکر شده باشد، اما در منابع معتبر یافت نشد.

نکته: ضروری‌ای که جزو اصول دین است، به حسب ادله و ثبوتاً تعریف می‌شود و به علم و جهل افراد یا میزان شهرت آن میان علما و عموم مردم ارتباطی ندارد. این یک واقعیت نفس‌الامری است. اما اثری که بر انکار ضروری مترتب می‌شود و فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند، ناظر به معنای دیگری از «ضروری» است که به ادراک و علم شخص منکر بستگی دارد. اگر کسی مانند یک تازه‌مسلمان، به دلیل جهل قصوری و عدم وصول ادله، در یکی از ضروریات روشن دین شک کند، نمی‌توان حکم به خروج او از دین داد، زیرا حجت بر او تمام نشده است.

نتیجه: پس دو اثر مختلف بر دو موضوع متفاوت بار می‌شود: ۱. **اصول دین بودن:** موضوع آن «ضروری به حسب ادله» است. ۲. **حکم به کفر:** موضوع آن «انکار ضروری معلوم بالضروره برای شخص» است. این تفکیک دقیق که سید مرتضی به آن توجه داشته، بسیاری از گره‌های کلامی را می‌گشاید.

لازم است به بحث اصلی بازگردیم که شناخت حقیقت «حکم عقایدی» است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در مرتبه عالی دین، یعنی حوزه عقاید و ارکان، دیگر سخن از «قانون اعتباری» و «مولویت تعبدی» که در منطقه تفاسیل شریعت جاری است، به میان نمی‌آید. امتداد دین در این مرتبه، حقایق غیبی است و درک عقل از آن، درکی حقیقی است. با این حال، دیدگاه مشهور، تفاوتی میان سنخ احکام در عقاید و فروع قائل نیست.

توجه: حتی در خود فقه نیز فقها میان «اصل وجوب نماز» و «تفاسیل نماز» تمایز قائل‌اند. اصل وجوب نماز یک حکم فرعی نیست، بلکه از پایه‌های دین است. ادای نماز و احکام جزئیات آن، فرعی است، اما خود وجوب، از قواعد بنیادین است. وجوب نماز، وجوب حج و سایر ارکان، از پایه‌ها هستند. به تعبیر دقیق‌تر، این‌ها «ارکان الفروع» هستند، نه «ارکان من الفروع». این اضافه، «اضافه لامیه» است نه «بیانیه»؛¹⁰ یعنی پایه‌هایی که فروع بر آن‌ها استوار می‌شوند، نه آنکه خودشان جزئی از فروع باشند. این تمایز، قدرت تحلیلی بسیاری در فهم روایات و ساختار دین به دست می‌دهد.

این بحث به سایر عبادات نیز قابل تعمیم است. وجوب نماز، وجوب حج، وجوب زکات و وجوب جهاد، همگی از پایه‌های دین هستند و نباید آن‌ها را در شمار فروع دین محسوب کرد. این نکته در پاسخ به این ذهنیت بیان می‌شود که اگر نماز فرع باشد، پس ولایت نیز می‌تواند فرع تلقی شود. خیر، این‌ها پایه‌های دین و در واقع، ارکان پشتیبان فروع هستند. در مقابل، تفاسیل نماز، مانند مبطلات، موارد ایجادکننده خلل و چگونگی جبران آن، در زمره فروع دین قرار می‌گیرند.

در روایات مشهور و متواتر، ارکان اسلام بر پنج پایه استوار دانسته شده است.¹¹ با این حال، در برخی روایات دیگر، تعداد این ارکان متفاوت و گاهی سه، چهار یا شش مورد ذکر شده است. این اختلاف ظاهری به دلیل تفاوت در مقام بیان است؛ زیرا در میان خود ارکان نیز سلسله‌مراتبی وجود دارد و

¹⁰ در دستور زبان عربی، «اضافه بیانیه» به معنای «الف از جنس ب» است (مانند خاتم فضا: انگشتی از جنس نقره). اما «اضافه لامیه» به معنای «الف برای ب» یا «متعلق به ب» است (مانند باب الدار: در خانه). در اینجا «ارکان الفروع» یعنی ارکان و پایه‌هایی برای فروع، نه ارکانی که خودشان از جنس فروع باشند.

¹¹ اشاره به حدیث معروف امام باقر (ع): «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُنَادَى بِالْوَلَايَةِ». کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 2، ص 18، باب «دعائم الاسلام»، ح 1.

می‌توان از «رکن الارکان» سخن گفت. به عبارت دیگر، ارکان دین یک‌دست نیستند و درجه‌بندی دارند.

نکته: این تفاوت‌ها در تعداد ارکان، نشانه تعارض در روایات نیست، بلکه حاکی از عمق و نکته‌سنجی نهفته در آن‌هاست که فهم آن نیازمند تأمل و دقت نظر است. از این‌رو، صرف گردآوری روایات، چنان‌که درباره برخی محدثان گفته‌اند «حَفِظَ طَائِفَةً مِنَ الرِّوَايَاتِ وَ غَابَتْ عَنْهُ طَوَائِفُ»، کافی نیست. نباید به‌صرف نقل از بزرگانی چون کلینی یا دیگران اکتفا کرد، بلکه باید به تحلیل متن روایات پرداخت.

شاهد آن: آیه نفر در قرآن کریم است که می‌فرماید: (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (سوره توبه: 122). این آیه بر «تفقه» و فهم عمیق دین تأکید دارد، نه صرفاً روایت‌گری.

نتیجه: برای صدور فتوا دو شرط اساسی لازم است: - نخست، استناد به منبع روایی که به‌تنهایی کافی نیست. - دوم، برخورداری از قدرت نکته‌سنجی و تحلیل متن که مستلزم احاطه بر منظومه روایات و توانایی سنجش آن‌ها با یکدیگر است. فهم، یک فرآیند استنباطی در کل سامانه ادله است و اکتفا به یک دسته از روایات خطاست.

در همین راستا، در توقیع شریف منسوب به امام عصر (عج) آمده است که به روایانی رجوع کنید که در حلال و حرام نظر کرده و احکام را می‌شناسند.¹² صرف حفظ کردن متون، حتی اگر صحیحین بخاری و مسلم باشد، بدون تدبر و کارشناسی، ارزشی ندارد و دین را به امری سطحی و «هرهری» بدل می‌سازد.

مثال بارز: مجاهدت علمی سید محمدکاظم یزدی¹³ است که گفته می‌شود هفت بار کتاب عظیم جواهر الکلام را به دقت مطالعه و بررسی کرده بود. تسلط شگرف او بر زوایای این کتاب به حدی بود که توانست کتاب العروة الوثقی را که در واقع تجرید و تنقیح مسائل فقهی از دل مباحث گسترده جواهر است، تألیف کند. آیا می‌توان چنین تلاشی را غیرضروری دانست؟ چنین سخنی تنها در صورتی صحیح است که دین را ملعبه بپنداریم.

باید توجه داشت که حکم دینی در عقاید، از نظر سنخ و ماهیت، با حکم دینی در فروع متفاوت است. حتی در خود فروع نیز فقها میان اصل وجوب یک عمل و تفصیل آن تمایز قائل شده‌اند. اصل وجوب نماز از فروع نیست، بلکه ادای آن و احکام مربوط به خلل در آن جزو فروع است. همچنین اصل وجوب حج فرع محسوب نمی‌شود. این تمایز در فهم روایاتی که از «بُنِيَ الْإِسْلَامُ»، «أَتَأْفِي الْإِسْلَامَ» و «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ» سخن می‌گویند، تأثیری بنیادین دارد.

¹² اشاره به مقبوله عمر بن حنظله که در آن امام صادق (ع) می‌فرماید: «يُنْظَرُ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا». کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. ج 1، ص 67، باب «اختلاف الحديث»، ح 10.

¹³ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (م 1337 ق)، از مراجع بزرگ شیعه و صاحب کتاب مشهور العروة الوثقی.

ابعاد چهارگانه نماز: تفکیک جنبه‌های اعتقادی و فرعی

نماز ابعاد گوناگونی دارد که می‌توان آن‌ها را در چهار بعد دسته‌بندی کرد. این یک تنبیه علمی است، نه افزوده‌ای بر بحث. دو بعد آن عقیدتی و دو بعد دیگر فرعی است. این از برکات معارف امام رضا (ع) است.

بعد اول (عقیدتی): اصل وجوب نماز که به حوزه اصول دین و عقاید تعلق دارد. **بعد دوم (فرعی):** ادای نماز و عمل به آن. **بعد سوم (فرعی):** تفصیل احکام نماز، مانند شرایط، موانع و احکام خلل. **بعد چهارم (عقیدتی):** فهم معانی و حقایق نماز.

مفهوم «موافقت التزامیه»¹⁴ نیز دارای دو معنای عقیدتی و فرعی است و خلط این دو معنا با یکدیگر به نتایج ناهماهنگ می‌انجامد. این نمونه دیگری از یک واژه با معانی متعدد است که غفلت از آن موجب خطا می‌شود.

حاصل کلام: اصل وجوب نماز، امری اعتقادی و جزو اصول دین است.

اصل وجوب نماز، امری اعتقادی است. به تعبیر علما، امتثال این وجوب و کرنش در برابر آن، مرتبه‌ای فراتر از صرف ادای نماز دارد.

نکته: سهل‌انگاری در امر نماز از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست. در روایات و تجربیات مؤمنان، نماز از اسباب ازدیاد روزی و توفیق در زندگی شمرده شده است. نماز قوی‌ترین پیوند میان بنده و خداوند است و نوری است که از نمازگزار تا عرش الهی امتداد می‌یابد.

برای تبیین اهمیت این مسئله، دو فرد را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم:

شخص اول: کسی که به وجوب نماز معتقد است و در برابر این حکم الهی تسلیم است، اما گاهی در ادای آن سهل‌انگاری می‌کند.

شخص دوم: کسی که به ادای نماز بسیار پایبند است، اما به وجوب آن اعتقادی ندارد و آن را صرفاً نوعی ورزش یا تمرین برای آرامش روحی می‌داند و زیر بار الزام الهی و نبوی نمی‌رود.

به حسب ادله، هلاکت و خسران شخص دوم به مراتب بیشتر از شخص اول است.

چرا؟ زیرا شخص اول وظیفه اصلی و اعتقادی خود را که همان تسلیم در برابر امر الهی است، به انجام رسانده است. او به «جمع ما انزل علی النبی» معتقد است و وظیفه قلبی را که برتر از وظیفه بدنی است، ادا کرده است. اما شخص دوم، با وجود تسلیم بدنی و ظاهری، در حوزه قلب و فکر که اتاق فرمان مرکزی وجود انسان است، دچار طغیان و چموشی است. چموشی در فکر و قلب، بسی خطرناک‌تر از چموشی در اعضا و جوارح است. اولی در عمل عصیان کرده اما در عقیده تسلیم است، ولی دومی با وجود عمل ظاهری، در عقیده طغیان کرده است.

پس برگردیم: چنان‌که اشاره شد، نماز چهار بعد دارد که متکلمان و فقها به آن متعرض شده‌اند و این ابعاد در سایر ارکان مانند حج، زکات و جهاد نیز قابل مشاهده است: 1. **وجوب نماز:** این یک وظیفه

¹⁴ موافقت التزامیه در علم اصول فقه به معنای آن است که مکلف علاوه بر انجام عمل (موافقت عملیه)، به وجوب آن نیز التزام قلبی و فکری داشته باشد.

اعتقادی است. خداوند متعال پیش از هر چیز، از بنده خود کرنش فکری و قلبی در برابر این وجوب را می‌طلبد. این دروازه بزرگ دین است. 2. ادای نماز: این جنبه‌ای از فروع دین است. 3. فروعات احکام نماز: تفصیلات مربوط به احکام خلل و شرایط نماز نیز جزو فروع دین محسوب می‌شود. 4. معنای نماز: تفکر در معانی افعال و اذکار نماز، که این خود بعدی اعتقادی است.

چهارم چیست؟ بعد چهارم، یعنی اندیشیدن در معنای نماز، خود حقیقتی است که تماماً به حوزه عقاید باز می‌گردد. اقوال و افعال نماز، همگی دارای مفاد اعتقادی هستند و از این جهت، نماز «عمود دین» نام گرفته است. دانستن اجمالی این معانی لازم است؛ چنان‌که فقها فتوا داده‌اند که مکلف باید دست‌کم معنای اجمالی و سر بسته‌ای از اذکار نماز، مانند تکبیرة الاحرام، را بداند. رکوع و سجود صرفاً حرکات ورزشی یا روشی برای تخلیه انرژی‌های منفی نیستند، بلکه هر یک حقیقتی متعالی را در بر دارند.

در روایات ائمه (ع) نیز بر این بعد تأکید شده است. از ایشان نقل شده است که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ فَصَلَاتُهُ خِدَاجٌ وَ نَاقِصَةٌ»؛¹⁵ یعنی هر کس تأویل و معنای باطنی نماز خود را نشناسد، نمازش ناقص و نارس است.

خلاصه آنکه، این مطلب از مشهورات نزد علمای امامیه است که می‌توان گفت اصل دین، عقیده است. این عقاید، اموری مبتنی بر تعبد گمانی یا مولویت اعتباری نیستند، بلکه ریشه در حقایق تکوینی دارند. دین در این مرتبه، یک قانون اعتباری نیست، بلکه عین حقیقت است. قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (الروم: 30). فطرتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده، خود همان دین استوار است که اگر شکوفا شود، به دین کامل مبدل می‌گردد.

توجه: این مبحث در تقابل با مکاتب فکری معاصر مانند لانیسیته، لیبرالیسم و هرمنوتیک فلسفی، کارایی بسیار بالایی دارد و در بحث از روش استدلال در عقاید نیز نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

این مباحث در تقابل با هرمنوتیک و فلسفه‌های زبان کارایی بسیاری دارد و البته در بحث روش استدلال در عقاید نیز نقش محوری ایفا می‌کند. ان‌شاءالله در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت که روش استدلال در عقاید مبتنی بر چه متدی است و سپس تعارض در ادله آن بر چه اساسی معالجه می‌شود.

نکته: در فقه نکاتی وجود دارد که برای این بحث راهگشاست. گفته‌اند گاهی عمل «صحیح» است، اما «صحیح ناقص». به این معنا که هر چند تکلیف ساقط شده، اما فاعل به دلیل عدم کمال عمل، مرتکب گناه شده است.

بنابراین، صرف اینکه نماز موجب اسقاط تکلیف می‌شود، به معنای کمال آن نیست. روایات متعددی بر این نکته تأکید دارند که نماز بدون توجه به معانی آن، ناقص است و صرف اینکه فرد برای غیر ورزش رکوع و سجود می‌کند و نیت قربت به خالق دارد، برای کمال نماز کافی نیست. اگر قلب نمازگزار با خدا مرتبط نباشد، آن نماز مقبول درگاه الهی نخواهد بود. این مرتبه‌ای از کمال نماز است.

¹⁵ در منابع روایی معتبر با این الفاظ یافت نشد، اما مضمون آن در روایات متعدد آمده است. برای نمونه، از امام باقر (ع) در کتاب *تأویل الایات* نقل شده است: «مَنْ لَمْ يَعْلَمْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ أَتَّهَى عَنْ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ بِهَا مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً». نک: شرف‌الدین استرآبادی، علی. *تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. تحقیق حسین استاد ولی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، 1409 ق، ج 2، ص 799.

توجه: باید میان «اسقاط تکلیف» و «قبولی عمل» تمایز قائل شد. نماز تکلیف را ساقط می‌کند، اما آیا مقبول هم واقع می‌شود؟ در فقه قاعده «لا تعاد»¹⁶ در موارد بسیاری جاری می‌شود. حتی اگر فردی از روی تقصیر در غیر ارکان، نقصی در نماز ایجاد کند، مشهور فقهای متقدم معتقدند نمازش صحیح است، اما مرتکب گناه شده است. پس هر عمل صحیحی به معنای فقدان گناه و نقص نیست.

ایراد: ممکن است گفته شود رساله‌های عملیه به این مباحث اعتقادی نپرداخته‌اند. **پاسخ:** این ایراد به رساله‌ها وارد نیست، زیرا مخاطب آن‌ها عموم مردم است و بنای آن‌ها بر طرح مسائل اعتقادی نیست. اما علمای متقدم کتاب‌های فقهی خود را گاهی با مباحث عقیدتی می‌آمیختند یا آثار مستقلاً در عقاید می‌نوشتند. - **شیخ مفید**¹⁷ بخش عظیمی از آثارش، شاید حدود هشتاد درصد، در حوزه عقاید است. - **سید مرتضی**¹⁸ نیز بیشتر تألیفاتش ماهیت کلامی و اعتقادی دارد. - **شیخ طوسی**¹⁹ نیز آثار قابل توجهی در عقاید، در کنار آثار فقهی، حدیثی و رجالی خود دارد.

این سیره علمی نشان‌دهنده اهمیت مباحث اعتقادی در نگاه این بزرگان است.

نکته: مراتب باطنی عبادات، بُعدی دیگر از عقاید است. صاحب وسائل الشیعه²⁰ در ابواب مختلف عبادی، روایاتی را گرد آورده که نشان می‌دهد عباداتی چون نماز، روزه، زکات، حج و جهاد، دارای لایه‌های متعدد ظاهری (بدنی)، نفسانی، روحی، قلبی و عقلی هستند. در هزاران روایت از معصومین (علیهم السلام) تصریح شده است که مراتب عالی عبادات، همان مراتب قلبی و فکری آن‌هاست که ماهیتی عقیدتی دارند.

شاهد: برای مثال، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در باب زکات آمده است که زکات قلبی آن است که در باطن خود، مال را از آن خود ندانی و معتقد باشی که این امانت الهی است. زدودن این پندار از قلب و اندیشه، خود زکات بزرگی است که انفاق و بخشش را برای انسان آسان می‌کند. حتی فضیلت اخلاقی «گرم» نیز ریشه در چنین نگرش اعتقادی دارد. این قاعده در تمام فضائل اخلاقی جاری است که مرتبه‌های آن‌ها به یک باور و عقیده بازمی‌گردد.

نتیجه: نیروی محرک اصلی انسان، عقیده اوست. حتی پایین‌ترین سطح افعال و اذکار نماز نیز دارای مفاد عقیدتی است. برای مثال، معنای «الله اکبر» چیست؟ از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که معنای آن این است که خداوند بزرگتر از آن است که به وصف درآید.²¹ بنابراین، اینکه

¹⁶ قاعده «لا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ: الطَّهْرُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ» (نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود: طهارت، وقت، قبله، رکوع و سجود) از قواعد مشهور فقهی است که بر اساس آن، اخلاص غیر عمدی به اجزا و شرایط غیر رکنی نماز، موجب بطلان آن نمی‌شود. رک: حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. تحقیق مؤسسة آل البيت، چاپ 1، مؤسسة آل البيت، 1409 ق، ج 1، ص 319، باب 29 از ابواب «الخلل الواقع فی الصلاة»، ح 7.

¹⁷ محمد بن محمد بن نعمان (م 413 ق)، معروف به شیخ مفید، از بزرگترین متکلمان و فقهای امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری.

¹⁸ علی بن حسین موسوی (م 436 ق)، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی، از برجسته‌ترین علما و فقهای شیعه و برادر سید رضی، گردآورنده نهج‌البلاغه.

¹⁹ محمد بن حسن طوسی (م 460 ق)، معروف به شیخ الطائفة، از بنیان‌گذاران فقه و اصول امامیه و نویسنده دو کتاب از کتب اربعه (تهذیب الاحکام و الاستبصار).

²⁰ محمد بن حسن حر عاملی (م 1104 ق)، محدث بزرگ شیعه و مؤلف کتاب گرانسنگ وسائل الشیعه.

²¹ صدوق، محمد بن علی. معانی/الأخبار. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 1، دفتر انتشارات اسلامی، 1403 ق، ص 11، ح 1.

کسی بگوید «خدا از فلان چیز بزرگتر است»، خود نوعی محدود کردن و شرک خفی است. این بعد، یک بعد عقیدتی در نماز است که فقها علم اجمالی به آن را واجب می‌دانند.

همچنین مقرر است که تشهد نماز، سرود عقاید حقه و تجمیع آن‌ها در قالب شهادت باشد.

توجه: در تاریخ حدیث، مناقشاتی رجالی پیرامون برخی راویان به دلیل نقل همین معارف عمیق وجود داشته است. برای مثال، محمد بن سنان²² به دلیل نقل روایات فراوان از مفضل بن عمر²³، مورد خشم و نقد برخی قرار گرفت. این نشان می‌دهد که علم رجال، دانشی صرفاً سیاه و سفید نیست، بلکه نیازمند نگاهی تحلیلی و تطوری است.

در روایتی از مفضل بن عمر آمده است: < قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الزَّكَاةُ فِي كَمْ تَجِبُ؟ فَقَالَ: الزَّكَاةُ الظَّاهِرَةُ أَمْ الْبَاطِنَةُ تُرِيدُ؟ فَقُلْتُ: أُرِيدُهُمَا جَمِيعًا. فَقَالَ: أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَبِئْسَ كُلُّ أَلْفِ خَمْسَةٍ وَ عِشْرُونَ دِرْهَمًا وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْأَلُنِي عَلَى أَخِيكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ. >²⁴ به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: زکات در چه حدی واجب می‌شود؟ فرمودند: زکات ظاهری را می‌خواهی یا باطنی را؟ عرض کردم: هر دو را می‌خواهم. فرمودند: اما زکات ظاهری، در هر هزار درهم، بیست و پنج درهم است. و اما زکات باطنی، آن است که چیزی را که برادرت به آن نیازمندتر از توست، برای خود نگاه نداری.

این‌گونه روایات که به لایه‌های باطنی دین می‌پردازند، گاهی باعث می‌شد که نام راویان بزرگ، همچون زراره²⁵، در مباحثی مانند «ایمان عاریه و مستودع» ذکر شود. در برخی کتب، روایاتی در مذمت فردی با عنوان «فلان» آمده که با مراجعه به کتب رجالی مانند رجال کشی، مشخص می‌شود آن فرد، شخصیتی چون زراره بوده است. این امر نشان‌دهنده وجود جریان‌ها و کشمکش‌های فکری عمیق در تاریخ تشیع است.

در برخی موارد، کتاب *الکافی* برای حفظ جان راوی، از او با عنوان «فلان» یاد می‌کند و بعدها در کتاب رجال کشی معلوم می‌شود که آن شخص، زراره²⁶ بوده است. گاهی بحث «ایمان مستودع» را در مورد زراره مطرح کرده‌اند؛ به این صورت که در *الکافی* با کنایه به شخصی اشاره می‌شود و سپس با مراجعه به رجال کشی، درمی‌یابیم که آن شخص زراره بوده است. این موضوع، یعنی کشمکش‌های میان بزرگان، در کلام صاحب حدائق²⁷ نیز منعکس شده است.

²² از روایات حدیث شیعه در قرن سوم هجری که به دلیل نقل روایات خاص، به‌ویژه از مفضل، مورد اختلاف شدید در علم رجال قرار گرفته و برخی او را تضعیف و برخی توثیق کرده‌اند.

²³ مفضل بن عمر جعفری، از اصحاب نزدیک امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) و راوی حدیث مشهور «توحید مفضل».

²⁴ کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 3، ص 504، باب «أن الزكاة على ضربين»، ح 1.

²⁵ زراره بن اعین، از بزرگترین اصحاب و فقهای مورد اعتماد امام باقر و امام صادق (علیهما السلام).

²⁶ زراره بن اعین (ح. 70-150 ق)، از بزرگترین فقها و اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام). به دلیل جایگاه رفیع و خطراتی که از سوی حکومت متوجه او بود، گاهی ائمه برای حفظ جاننش، در ظاهر از او انتقاد می‌کردند که این امر موجب برخی سوءفهم‌ها در تاریخ و علم رجال شده است. برای تفصیل، نک: خویی، سید ابوالقاسم. *معجم رجال الحديث*. ج 8، ص 238.

²⁷ مقصود شیخ یوسف بحرانی (م 1186 ق)، فقیه و محدث اخباری و صاحب کتاب *مفصل فقهی الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة* است.

تنبیه: در تاریخ، وقایع و جریان‌هایی وجود داشته که فهم ظاهر آن‌ها برای ذهن امروز دشوار است؛ مانند داستان «تیه» قوم حضرت موسی (علیه السلام)²⁸. این‌گونه حوادث این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا باید به ظاهر آن‌ها بسنده کرد یا تفسیر دیگری در کار است؟ این وقایع نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان عصیان و طاعت انسان با برکات مادی و معنوی است.

در روایتی آمده است که اقامه حدود الهی — که به معنای عام احکام دین است و نه صرفاً مجازات‌های کیفری — برکات مادی فراوانی به همراه دارد: «لِإِقَامَةِ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»²⁹. این روایت بیانگر آن است که طاعت بندگان از خداوند، برکات شگفت‌انگیزی در پی دارد و برعکس، نافرمانی آن‌ها بی‌برکتی و پیامدهایی شدیدتر از خشکسالی و قحطی به دنبال خواهد داشت. این حقیقتی است که مکاتب مادی‌گرا و تمدن‌های مبتنی بر سرمایه‌داری از آن غفلت ورزیده‌اند، در حالی که حوادثی چون شیوع بیماری‌های فراگیر در سال‌های اخیر، بار دیگر این ارتباط میان اعمال بشر و نظام طبیعت را به انسان یادآوری می‌کند.

²⁸ اشاره به سرگردانی چهل‌ساله بنی‌اسرائیل در بیابان پس از امتناع از ورود به سرزمین مقدس. این داستان در قرآن کریم (المائدة - 26) ذکر شده و مفسران برای تقریب آن به ذهن، تفاسیر عرفانی، اجتماعی و تاریخی گوناگونی ارائه داده‌اند.

²⁹ ابن ماجه، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء الكتب العربية، بی‌تا، ج 2، ص 848، ح 2537.

هشدار مهم

شماره صفحات در تمام منابع مذکور در پاورقی‌ها باید با نسخه‌های چاپی بررسی و تطبیق شوند.